

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

بررسی ادله مواسعه

بعد از اینکه اقوال بررسی شد، [1] عمده بحث این است که ادله بیان شود. برای اینکه بدانیم آیا در مسئله مواسعه و مضایقه دو نزاع یا یک نزاع است؟ تا زمانیکه ادله بررسی نشود، نمی‌توانیم یک نظر روشنی را عرض کنیم.

قائلین به مواسعه به ادله‌ای تمسک کردند، مضایقه‌ایها هم به ادله‌ای تمسک می‌کنند؛ بنابر اینکه بیان کردیم مواسعه «مشهور بین المتقدمین و المتأخرین» است (البته صاحب جواهر و برخی دیگر از فقهاء به این مطلب تصریح کرده بودند) در نتیجه از ادله مواسعه شروع می‌کنیم.

دلیل اول: اصل

دلیل اول این است که مقتضای اصل در مسئله را بررسی کنیم. ادله‌ای برای مواسعه نقل شده است که بیان باشد از:

• ادله اطلاقات آیات.

• ادله اطلاقات روایات.

• و ادله دیگر اخبار خاصه در مسئله خواهد بود، البته اخبار هم طوایفی دارد.

مرحوم شیخ دسته‌بندی برای نحوه بیان اصل بیان کردند و می‌فرماید: پنج یا شش بیان برای اصل ذکر شده است.

• بیان اول، قائلین به مواسعه می‌گویند: در باب وجوب قضاء آنچه برای ما مسلم است این است که «القضاء واجب»، وجوب قضاء مسلم است. منتهی نمی‌دانیم آیا این وجوب به نحو فوریت و مضیق است یا توسعه دارد؟ اصل، برائت «عن التعجيل عن الفورية» خواهد بود. فوریت یک خصوصیتی از خصوصیات واجب است، هنگام شک می‌گوییم: اصل برائت از این خصوصیت است.

صاحب جواهر می‌گوید: «البرائة عن التعجيل، إذ هو تكليف زائد على أصل الوجوب و الصحة» در باب وجوب قضاء، وجوب مسلم است، صحت هم مسلم می‌باشد؛ صحت یعنی شما اگر الآن انجام ندهید و یک روز دیگری امتثال کنید، هم مصداق برای واجب است و هم مصداق برای صحیح می‌باشد، اما زائد بر وجوب و صحت آیا چیزی به نام فوریت، شارع اراده کرده است؟ می‌فرماید: اصالة البرائة را جاری می‌کنیم.

اشکال اول: بیان صاحب جواهر بر اصل برائت

صاحب جواهر می‌فرماید: اصالة البرائة جریانش در این هنگام با دو اشکال مواجه است:

• اجراء اصل، مثبت می‌شود. چرا که با جریان «اصالة البرائة عن الفورية» می‌خواهید اثبات موسع بودن وجوب القضاء کنید و بگوئید وجوب موسع است و توسعه دارد در نتیجه اصل مثبت می‌شود و اصل مثبت را هم مشهور قائلند که اعتباری ندارد.

پاسخ صاحب جواهر به اشکال

صاحب جواهر می‌گوید: «بل المراد محض نفی التکلیف بها قبل العلم» فقط ما می‌خواهیم بگوئیم: مکلف به فوریت نیستیم و نمی‌خواهیم «أن هذا الواجب موسع» را اثبات کنیم. اگر با اصالة البرائة می‌گفتیم: واجب موسع است، اشکال اصل مثبت پیش می‌آمد. در حالی که مقصود از اجراء اصل اثبات عدم فوریت است.

در این هنگام صاحب جواهر یک تشبیهی می‌کند[2] و می‌فرماید: اگر رجحان یک فعل برای ما مسلم باشد، مثلاً می‌دانیم مولی یک فعلی در نزدش رجحان دارد و طلب رجحانی دارد. منتهی نمی‌دانیم آیا این رجحان در حد وجوب است یا فقط در حد استحباب می‌باشد؟ آنجا هم بعضی «اصالة البرائة عن الوجوب» را جاری می‌کنند. می‌گویند: «اصل الرجحان» در نزد ما مسلم است، نمی‌دانیم آیا این خصوصیت اضافی وجوبیه را دارد یا ندارد؟ با «اصالة البرائة» این وجوب را نفی می‌کنیم.

اثبات استحباب با اجراء اصل برائت

همان جا بعضی گفته‌اند: ما با این «اصالة البرائة» از این خصوصیت وجوبیه اثبات ندیّت می‌کنیم در نتیجه «هذا الفعل مستحب» است. چون اصل برائت از الزام؛ یعنی شما ملزم نیستید، در نتیجه می‌توانید ترک کنید. پس «استحباب طلب الفعل مع الجواز ترک» اثبات می‌شود.

اشکال صاحب جواهر بر استحباب

صاحب جواهر می‌فرماید: اثبات استحباب را با اجراء اصل برائت قبول نداریم. آن جواز ترکی که در تعریف استحباب آمده، با آن جواب ترکی که شما از این «اصالة البرائة» به دست می‌آوردید دو چیز است.

• شما از این «اصالة البرائة» جواز ترک را استفاده می‌کنید، این جواز معلول عدم علم به تکلیف است. در نتیجه می‌گویید: چون نمی‌دانم جایز می‌باشد.

• اما آن جواز ترکی که در معنای استحباب است «علم به جواز» است. لذا می‌فرماید: بین این‌ها فرق وجود دارد و حق هم با ایشان است. علم به وجوب نداریم ولی علم به جواز ترک هم نداریم. در ندب علم به جواز ترک باید باشد، بله با «اصالة البرائة عن الوجوب» یک جواز ترک می‌آید، اما جواز ترکی که از آثار عدم علم به تکلیف است، نه جواز ترکی که از آثار استحباب است. پس این اصل مثبت تا اینجا مسئله‌اش حل می‌شود.

نظریه مختار در مثبتات اصول عملیه

لّا البتة یکی از مبانی‌ای که ما در استصحاب داریم که بحمدالله استصحاب دوره قبل در پنج جلد چاپ شده است، ما اثبات کردیم اصل مثبت «علی خلاف المشهور» حجت است. آنچه در این هنگام صاحب جواهر بیان می‌کند بر مبنای مشهور است که اصل مثبت را حجت نمی‌دانند.

اشکال دوم: بیان شیخ بر اصل برائت

مرحوم شیخ می‌فرماید: «اصالة البرائة» در جایی است که یک تکلیف مستقلی را شک می‌کنید. از گذشته به ما یاد دادند، وقتی شک می‌کنید «دعاء عند رؤية الهلال» واجب است یا واجب نیست؟ اصل، برائت می‌باشد. وقتی شک در یک تکلیف مستقل دارید، اصل برائت است. اما مسئله فوریت از «کیفیات تکلیف» می‌باشد و معلوم نیست که ادله اصل برائت این را هم شامل شود. ادله برائت در جایی که شک در تکلیف مستقل باشد جاری می‌شود.

پاسخ شیخ از اشکال

شیخ می‌فرماید: این حرف درستی نیست که بگوئیم: ادله برائت در جایی می‌آید که تکلیف مستقل باشد.

در ادامه می‌گوید: مقتضای تحقیق این است که ادله برائت «نفی کل ضیق»، هر چیزی که موجب ضیق شود، می‌کند. وقتی ما می‌گوییم: «الناس في سعة ما لا يعلمون» یا «الناس في سعة ما لا يعلمون» که عبارت دو گونه خوانده می‌شود و معانی هم مختلف است. به این معنا است که شارع می‌خواهد ضیق را بردارد و سعه را جعل کند. خواه اصل تکلیف باشد یا خصوصیات یک تکلیف باشد. شما در جایی که شک می‌کنید که آیا این جزء، جزء واجب است یا نیست؟ این شرط، شرط این واجب است یا نیست؟ آنجا هم «اصالة البرائة» را جاری می‌کنید.

در نتیجه تحقیق این است که «اصالة البرائة في كل ضيق» جریان دارد. پس در محل بحث هم فوریت یک نوع ضیق است و اصل برائت هم نفی فوریت می‌کند.

بررسی عبارات شیخ انصاری

یک عبارتی مرحوم شیخ دارد و می‌فرماید: «و توهم أن أصالة البرائة مختصة بصورة الشك في تكليف مستقل، مدفوع في محله» این را در جای خود پاسخ دادیم. و بعد می‌گوید: «بل التحقيق: أن مقتضى أدلة البرائة أن كل ضيق يلحق الإنسان شرعاً في العاجل [یعنی در دنیا]»، هر ضیقی که از ناحیه شرع بخواهد عارض انسان شود «و كل عقاب يرد عليه في الآجل» هر عقابی که بخواهد در آخرت عارض انسان شود «لا بد أن يكون معلوماً تفصيلاً أو إجمالاً» [3] هر ضیقی که شارع بخواهد متوجه ما کند یعنی چه تکلیف مستقل باشد یا جزئی از یک تکلیف باشد، هر چه که می‌خواهد باشد چه حکم تکلیفی باشد و چه حکم وضعی باشد، این کبرایی که ایشان مطرح می‌کند، حتی آن ضیق‌هایی که اگرچه در ابتداء شارع هم به اصالت نتواند جعل کند و به تبع جعل کند، مانند ضمان که یک ضیق و یک حکم وضعی است.

اگر در موردی شک کردیم که آیا ضمان وجود دارد یا ندارد؟ اینجا هم اصالت برائت جاری می‌شود. اگرچه ضمان خودش یک حکم وضعی مجعول به تبع باشد.

در این هنگام انسان استشمام می‌کند که نظر شیخ از آنچه در رسائل آمده وسیع‌تر است. «كل ضيق» یعنی چه حکم تکلیفی یا وضعی باشد، به استقلال یا به تبع باشد، هر ضیقی از ناحیه شارع بخواهد متوجه انسان شود اصالت برائت او را برمی‌دارد و اصالت برائت می‌گوید: «كل ضيق»، یا باید معلوم به تفصیل باشد یا باید معلوم به اجمال باشد.

آقایانی که رسائل را تدریس می‌کنند اینجا یک مقارنه‌ای کنید بین این عبارتی که شیخ در این هنگام دارد «بل التحقيق»، یعنی گویا شیخ در ذهن خود یک مطلبی بیش از آنچه در رسائل گفته است بیان می‌کند. پس پاسخ این دو اشکال درباره اصالت برائت روشن شد.

اشکال سوم بر اصل برائت

اشکال سوم این است که بعضی گفته‌اند: اصلاً محل بحث مجرای احتیاط است و مجرای برائت نیست. یک بیانی صاحب جواهر دارد و یک بیانی هم شیخ دارد. از عبارت شیخ استفاده می‌شود آنچه صاحب جواهر مطرح می‌کند مدعای بعضی از مدققین (مرحوم تستری) از معاصرین صاحب جواهر و شیخ بوده است. کسانی که می‌گویند: محل بحث مجرای احتیاط است چند بیان دارند.

بیان اول جریان احتیاط

در بیان اول چند مطلب وجود دارد که بیان باشد از:

- «القضاء واجب»، یعنی وجوب مسلم است، اما شک داریم در اینکه آیا فوری است یا فوری نیست. وقتی یک چیزی وجوب پیدا کرد مقتضای طبیعت وجوب این است که «لزوم الامتثال» دارد؛ یعنی باید امتثال کند. لزوم امتثال به معنای «حرمة الترك»، می‌باشد؛ یعنی «ولو في بعض الاحوال». وقتی به شما گفتند: این واجب است یعنی ترک او اگرچه در بعضی احوال

حرام است. الآن وقتی می‌گوئیم: اگر فوری باشد باید الآن انجام دهند یا بیست روز دیگر انجام دهند، در اولین اوقات از اوقات امکان اگر امتثال را ترک کنید، اگر فوری نباشد یعنی می‌توانید ترک کنید، این با طبیعت و جوب سازگاری ندارد.

طبیعت و جوب اقتضاء حرمة ترک دارد. بله این‌ها می‌گویند: یک وجوبی هست که در آن حرمت ترک نیست، در جایی که خود شارع اذن در تأخیر داده باشد، شارع بگوید: شما مأذون هستید؛ مثلاً در واجب موسع که می‌گوید: وقتی اذان ظهر شد، نماز بر شما واجب است. اما می‌توانید تأخیر بیاندازید تا ظنّ به ضیق وقت پیدا کنید، وقتی ظنّ به ضیق وقت پیدا کردید حرمت تأخیر می‌آید. اما مادامی که شما ظنّ به ضیق وقت پیدا نکردید حرمت تأخیر وجود ندارد. در واجب موسع شارع اذن داده است.

اذن در تأخیر دو نوع است:

§ در واجب موسع یک نزاعی وجود دارد که آیا «مع بدل» است یا «من دون بدل» است؟ یک وقت «لا إلی بدل» است، شارع برایش بدلی معین نمی‌کند، یک وقت «إلی بدل» است. این‌ها می‌گویند: در واجب موسع شارع گفته، اگر اول وقت انجام ندادید، در وقت دوم انجام بدهید که بدل می‌شود، وقت دوم نشد وقت سوم بدل می‌شود، «الی بدل» اذن در تأخیر داده است.

بدل هم دو نوع است:

§ نوع اول، عزم بر فعل است. برخی گفته‌اند شارع می‌گوید: این نماز را که باید اول وقت بخوانید اگر خواستید وقت دوم بخوانید باید الآن عزم بر فعل در وقت دوم داشته باشید. البته در اینکه خود این عزم بر فعل صلاحیت بدلیّت دارد یا ندارد، هم در بحث واجبات موسعه اختلاف دارند. بعضی می‌گویند: عزم بر فعل بدلیّت هم ندارد و آنچه بدلیّت دارد نفس فعل در زمان دوم است.

• پس ما می‌گوئیم: «طبیعة الوجوب» حرمت ترک دارد اگرچه «فی بعض الاحوال» باشد؛ یعنی در هیچ وقتی حق ترک ندارید.
• این مسئله یک استثناء دارد و آن اذن در تأخیر است، شارع اذن در تأخیر دهد که در واجب موسع داریم. در واجب موسع وجوبی هست که به همراه آن اذن در تأخیر می‌باشد. «اگرچه در همان جا هم یک اشکال فنی وجود دارد و آن این است که اگر گفتیم این فعل در همان وقت اول اذن در ترک دارد این «من خاصية الاستحباب» خواهد بود. و باید بگوئیم اگر در وقت اول انجام نداد و وقت دوم فرا رسید، وقت اول «رجحان الفعل مع الاذن فی الترتک» است «و هذا معنی الاستحباب»، می‌گویند: بله آنجا هم یک چنین اشکال فنی وجود دارد؛ یعنی بالأخره در واجبات موسعه هم اگرچه شارع اذن در تأخیر داده است اما این اشکال فنی هم که بالأخره این اذن در تأخیر وجوب را در بعضی از حالات به عنوان مستحب تبدیل می‌کند، این اشکال وجود دارد».

• اما می‌گویند: به هر حال در محل بحث اصلاً اذن در تأخیر نداریم. چون فرض ما این است. وقتی مقتضای اصل عملی را بررسی می‌کنیم، می‌گوئیم: نه آیات و نه روایات مد نظر نیست. حال که اذن در تأخیر نداریم پس باید انجام دهد و آن حرمت ترک به قوت خودش باقی است؛ یعنی آنی که قضاء بر ذمه‌اش آمد همان لحظه باید قضاء کند، این یک دلیل برای احتیاط که با این بیان خواستند بگویند احتیاط این است که ما عمل را فوراً انجام بدهیم.

بیان دوم جریان احتیاط

بیان دوم این است که می‌گویند: با مبادرت ما یقین به امتثال داریم، اگر کسی قضاء را مبادرت کرد اگرچه کامل هم نشود؛ یعنی به محض اینکه نماز قضاء شد، شروع به خواندن نماز کرد و در اثناء نماز بمیرد، این امتثال را کامل نکند، می‌گویند: این مجزی است و ورثه‌اش لازم نیست که این را از جانب او قضاء کنند.

اما اگر در اول وقت، مبادرت به قضا نکرد و گفت در وقت دوم انجام می‌دهم، در آن زمان هم موت ناگهانی حادث شد. در این

هنگام وجوب قضاء بر ذمه‌اش باقی می‌ماند.

پس بیان اول احتیاط این شد که برای رفع حرمت ترک در اول وقت نیاز به اذن در تاخیر است و ما اذن تاخیر در واجبات موسع داریم اما در محل بحث نداریم.

بیان دوم این است که مبادرت برای ما قطع به امتثال می‌آورد، اگرچه در اثناء عمل بمیرد و عمل را کامل نکند. اما اگر اول وقت انجام نداد و مبادرت نکرد و برای وقت دوم و سوم باقی ماند و فوت شد، اصلاً عمل را انجام نداده است، در نتیجه این عمل بر ذمه او باقی می‌ماند.

پس برای این مطلب که عمل بر ذمه‌اش باقی نماند، باید بگوئیم مبادرت لازم است. این دو بیان که برای احتیاط آورده‌اند. هم در کلمات مرحوم صاحب جواهر و هم در کلمات شیخ یک نکات کوچک دیگری هم وجود دارد. آنچه مهم است این است که ببینیم هم صاحب جواهر و هم مرحوم شیخ از این دو تا بیان چه جوابی می‌دهند.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] . عرض کردم حتماً به کتاب (مفتاح الكرامة) مراجعه بفرمائید و اقوال را دقیق‌تر بررسی کنید.
- [2] . واقعاً هر چه با عبارات جواهر بیشتر کار می‌کنم پی به آن دقت و فرمایش امام (رضوان الله تعالی علیه) می‌برم که فرمود: تا کسی فقه جواهری را متوجه نشود، اصلاً اجتهاد را درست نمی‌تواند متوجه شود. مخصوصاً در همین بحث‌ها ببینید که چه مقدار عبارات ایشان مشکل است، من یک وقتی به یکی از آقایان گفتم که از برکات فقه آقای خوئی (قدس سره) این است که تقریرات ایشان آنقدر روان است که گاهی اوقات آدم در نیم ساعت شش هفت صفحه را می‌بیند، چون خیلی روان و البته با توضیحات هست. اما گاهی اوقات پنج ساعت باید وقت بگذاریم برای یک صفحه جواهر، تازه در پایان آدم نمی‌تواند مطمئن باشد که آن طور که باید و شاید مراد صاحب جواهر را فهمیده است یا نه؟ لذا من تأکید می‌کنم حتماً با جواهر ارتباط داشته باشید.
- [3] انصاری مرتضی بن محمد امین. 1414. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). قم - ایران: مجمع الفكر الإسلامي.

منابع:

1. انصاری، شیخ مرتضی، رسائل فقهیه، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
2. صاحب جواهر، محمد حسن، جواهرالکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.